



ترجمان درد

چونان برادری در آغوشم گیر

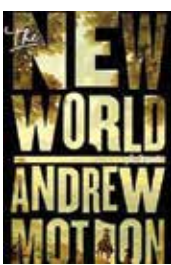
اندرو موشن (۱۹۵۲- Andrew Motion) «شعراهای من حاصل ارتباط ذهنی ست، بین آن بخش از ذهن هشیار، آگاه، تعلیم دیده شده و دست ساز من و بخش دیگری که تاریخ است متعلق یک باتلاق بکر.» (آندرو موشن) متولد شده در لندن در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۲ و پسریک کلنل بود. او از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ در کالج رادلی تحصیل کرد. جایی که با اشعار توماس هاردلی، سیموس هنری، تد هیوز، ویلیام وردورث، جان کیثس و بسیاری دیگر آشنا شد. پس از آن با وی. اچ. آدن در دانشگاه آکسفورد جلسات هفتگی داشت.

۱۹۷۷، نخستین مجموعه شعر موشن در انتشارات سیکامور به چاپ رسید با عنوان کشتی‌های بخار تفریحی. مجموعه اشعار بعدی او از سال ۱۹۸۱ در انتشارات سالامندر منتشر شد. روایت مخفی در سال ۱۹۸۳ به چاپ رسید. بازی خطرناک که شامل اشعار او از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۴ بود با همکاری نشر سالامندر و پنگوئین در سال ۱۹۸۴ منتشر شد. بازی خطرناک موفق به کسب جایزه لیس خلویلین و کتاب بعدی او دلائل طبیعی، برگزیده جشنواره توماس دیلن شد. پس از آن، موشن مجموعه اشعار متعددی به چاپ رسانده است. اندرو موشن پس از مرگ تد هیوز در سال ۱۹۹۹ به مدت ۱۰ سال لقب ملک الشعرا را با خود داشت. وی به مدت ۱۰ سال ملک الشعرا انگلیس بود. دولت همچنین برای موشن طی مدت زمانی که ملک الشعرا انگلیس بود، حقوقی سالانه تعیین کرده بود. از آنجایی که در انگلیس ملک الشعرا، سفیر شعر است و می‌تواند انگیزه‌های خوبی در میان دانش‌آموزان و گروه‌های دیگر جامعه به وجود بیاورد و پیرو فعالیت‌های مستمر او برای ترویج و آشنایی دانش‌آموزان با شعر، در سال ۲۰۰۳ وزارت آموزش و پرورش تصمیم گرفت بیست هزار یونو به وی پرداخته شود. او در حال حاضر در انگلیس زندگی می‌کند. «تنها با مغزتان فکر نکنید! حس‌هایتان را هم به کار بندازید..... (اندرو موشن)

دلنتگی

این‌ها چه کسانی هستند که راه زندگی را می‌پیمایند از میان هجمه آتش و هوا، خاک و آب در مسیری مبهم با دعایی التماس و آواز ته قلب؟ اینها دهان‌هایی هستند که از فتنان‌های خالی نوشیدند چشم‌هایی که هیچ‌کس آشکشان را پاک نمی‌کند و واژه‌هایی فرورفته که هیچ‌گاه بر لب ننشستند اینگونه‌ست که باران، هرگز آسمان را نشست اینها چه کسانی هستند که راه زندگی را می‌پیمایند

از میان هجمه آتش و هوا، خاک و آب در مسیری مبهم با دعایی التماس و آواز ته قلب؟ اینها قدم‌هایی هستند که در جاده لغزیندند دست‌هایی که در شن‌زار گیاهی نتچیند و با زوهای که تنها سنگ‌ها را از مسیر خود بر چینند اینگونه‌ست که غبار هرگز از زمین پاک نشد اینها چه کسانی هستند که راه زندگی را می‌پیمایند از میان هجمه آتش و هوا، خاک و آب در مسیری مبهم با دعایی التماس و آواز ته قلب؟ اینها ادراکی هستند که به نور نرسید واژه‌هایی هستند که در ذهن پینه بستند و افکاری هستند که در خود هستند و خاکستر شدند اینگونه‌ست که شعله‌ای هرگز زبانه نکشید اینها چه کسانی هستند که راه زندگی را می‌پیمایند از میان هجمه آتش و هوا، خاک و آب در مسیری مبهم با دعایی التماس و آواز ته قلب؟ اینها ادراکی هستند که به نور نرسید واژه‌هایی هستند که در ذهن پینه بستند و افکاری هستند که در خود هستند و خاکستر شدند اینگونه‌ست که هیچ ردی از نسیم باقی نماند



وقتی دوستان دیگر به خاطر نمی‌آوردند دلالی را که به خاطرش به سفر زدم من گزیده شدم از بین نانی و تارتار ما را به سمت شمال می‌بردند آیامی توانی تصویر کنی دست بشر را، جوش داده شده بخ به چوب و بعد پوست زمانی که آنها ترا نه‌اش را بر داشتند؟ من فکر نمی‌کنم دانستن‌اش لزومی داشته باشد برای تو با آمدن روز، خوف شکوهای را می‌بازد در تکاپوی خسته‌گی شناور سرشیران، اژدهایان، صلیب، عیسی به صلیب کشیده شده، و یک چیزی مانند گل سرخ دمیده می‌شود با آمدن شب صدای خش‌خش خش‌خوش قاتلان کشتی‌های گذشته سکوت بعد از هر جت و قلب‌های میوه‌ت و وحشت زده ما از خانه سفر کردن ما و باقی چیز بیشتری برای گفتن وجود ندارد من زندگی کرده‌ام و هنوز نمرده‌ام

ملکه‌مادر

فکر کن به هیبوط بدن بیداری می‌شود در آخرین ساعات خود هر چند، صدای وز وز، فش فش، درو کردن شهر چرخ‌ها، یخ بگویی کبوترهاوار! این درد تور از عرض تخت‌خواب و بعد دیوار می‌روند... اینها چیزهایی نیستند که جسم بدانند! در خلصه می‌ماند با محو شدن نور پیش از مرگ چیزی به مثابه فارغ شدن از خود از حواس و از تاریخ



یزدان سلحشور شاعر، منتقد

از ۲۷ فروردین تا دوم اردیبهشت، سه میلاد مهم داریم در شعر و پژوهش معاصر: بهمنی (۲۷ فروردین ۱۳۳۸)، شمیسا (۲۹ فروردین ۱۳۲۷) و امین‌پور (دوم اردیبهشت ۱۳۳۸). امین‌پور دیگر در حیات این جهانی نیست اما یادش، شعرش هست. از این سه نفر، تنها بهمنی ست که چهره‌ای دانشگاهی نیست. شمیسا از استادان برجسته دوران مدرن است؛ امین‌پور، استادی محبوب و نور چشم شفیع‌ی دکدنی که بزگر مردی ست بی‌نیاز از وصف. از این چهار نفر، تنها شمیسا ست که به شاعری، شهرت کمتری دارد و شاید اندک شمار کسانی باشند که بدانند وی، بیش از خروج از مدار آکادمیک، شاعری آوانگارد بوده است! حیرت‌کنند! اگر چه دانش آکادمیک را اغلب، دشمن خلایقیت دانسته‌اند او این قصه به پیش از دوران مدرن بازمی‌گردد و صاحبان آران به تلخی یاد کرده‌اند اما عادل با شیم و بخش شاعری آوانگارد را حاصل کم‌دانشی بدانیم نسبت به فرهنگ و زبان؛ چون دانش مرد افزون شود، صراط مستقیم در پیش گیرد. «ای ملک جوان بخت!... چون قصه بدین جاسرید با مداد شد و شه‌رزاد لب‌زاد داستان فرو بست.» (هزارویک شب)

به بهانه سالروز میلاد محمد علی بهمنی، سیروس شمیسا و قیصر امین‌پور

ملک‌زادگان شکوفه و شعر

شعر پارسی را شبیه جوان‌ترین قالب آن کنیم؟! نوگرایی بهمنی خوشبختانه منوط به آموخته‌های اوست از درک آموزه‌های تازه نیما دربارہ شعر موفق-در هر زمان و هر مکان- و گرت‌برداری از شمایل شعر نو نیست و از همین روست که مخاطبان بسیار دارد و شاعرانی جوان‌تر از او و گاه با استعدادی بیشتر، بی‌خبر از این نکته، مخاطبانی معدود دارند. غزل بهمنی، در یک کلام، غزل است! و غزل، باید خودش بسیار نه عکس‌برگردان قالب‌های نو. در این زمانه بی‌های و هوای لال پرست خوش‌باه حال کلاغان قیل و قال چگونه شرح دهم لحظه لحظه خود را برای این همه ناباور خیال پرست؟ به شب‌نشینی خرچنگ‌های چگونه رقص کند ماهی زلال پرست رسیده‌ها چه غریب و نجیده می‌افتند به پای هرزه علف‌های باغ کال

غزل بهمنی، غزلی به تمامی کلمه، غزل است یعنی قرار نیست مثلاً شعری نیمایی باشد با تساوی مصراع‌ها یا قطعه باشد یا چهارپاره باشد یا قصیده باشد یا هر قالب شعری دیگری که چند دهه‌ای ست خیل عظیمی از شاعران، جامنایه و ساز و کار آنها را در پوست غزل که آشناست برای مخاطبان شعر، پنهان می‌کنند و حاصل کار، به آدمکی کنتی می‌ماند در گندمزار که حتی کلاغان را نمی‌فریبند! غزل بهمنی اگر چه خود بارها گفته غزلی پسانیمایی ست اما قرار نیست که رونوشت شعر نو باشد که اگر بود، تاکنون مرده بود! اصلاً چه معنا دارد که کهن‌ترین و محبوب‌ترین قالب



مریم خوزان) مشارکت و همکاری داشتیم. خانم خوزان دست‌اندرکار مطالعه‌های دربارہ فنون و صناعات ادبی در ادبیات انگلیسی بود و قصد داشت نتیجه این پژوهش را به صورت یک کتاب منتشر کند. وقتی خانم خوزان صحبت از این کرد که می‌خواهد درستی یافته‌های تحقیقش را با یکی از استادان زبان و ادبیات فارسی چک کند، من در بدو امر کمی تعجب کردم. پرسشی که برای من مطرح شد این بود که چگونه یک استاد ادبیات فارسی می‌تواند در این زمینه کمک کند اما با گذشت زمان آرام آرام دریافتیم که ایماژ دکتر شمیسا با تصورات سنتی من دربارہ استاد ادبیات فارسی تطبیق نمی‌کند. حیطه دانش شمیسا به هیچ وجه محدود به حوزه ادبیات فارسی نبود، بلکه او آثار نویسندگان و شاعران و نمایاننده نویسان بسیار زیادی را در ادبیات غرب خوانده بود و بویژه ادبیات انگلیسی را خوب می‌شناخت.

خود و چه به‌عنوان یک پژوهشگر، تدوام سنتی ست که دکتر پرویز ناتل خانلری کلمه «ناتل»- نام قدیمی شهرری در مازندران- به پیشنهاد نیما یوشیج- پسر خاله مادرش- بر نام خانوادگی او افزودند و با آنکه خود همیشه آن را به‌کار می‌برد، در ششاسنامه او نبود. ویکی‌پدیای پارسی [در محله سخن بنیان نهاد که بر تعادل و نوگرایی معقولانه و متناسب با پذیرش جامعه، در شعر استوار بود و البته در حوزه داستان، پا را فراتر نهاد و نوگرایی را چه در حوزه نقد و چه در حوزه خلق اثر داستانی، فراتر از محافظه‌کاری‌های رایج جامعه ادبی پیش برد که این هم بازمی‌گردد به جدل ماضی هدایت و نیما؛ و خانلری، البته با وجود خویشاوندی با نیما، هدایت را سرمشق قرار می‌داد. شمیسا از رساله دکترای خود در دانشگاه تهران، در سال ۵۷ با راهنمایی خانلری دفاع کرد و چه در حوزه نقد و چه نگارش داستان، تدوامی شایسته بود و هست بر دوران پیش‌ها و تأثیر سخن خانلری و از معدود چهره‌های آکادمیک نسل پس از نسل‌های طلایی ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ است که علاوه بر دانش مدرن، از آموزه‌های حوزوی هم برخوردار است. او در جوانی، ابتدا به پزشکی رو نمود اما ره‌ایش کرد و اگر چه چون شهریار و طاهباز، مسیر «ادبیات دور از مدرسه» را انتخاب نکرد (یا به روایت شریفین دکتر زین‌کوب درباره امام محمد غزالی، «فرار از مدرسه» را!) اما همیشه وجدان بیدار ادبیات را! او همیشه وجدان بیدار ادبیات را! اغلب بی‌اعتنا به ادبیات معاصر بوده و هست. اگر عصر پاییز آمد بگو خواب هستم بگو خسته‌ام بگو حال باغ و بیابان ندارم چه می‌خواهد از من خزان جوانی

که این روزها تازه از گرد میدان رسیده است و پیشینه باغ‌ها را نخوانده و ندیده است نمی‌داند این جاده‌ها از کجای زمان‌ها کشیده است همین برگ می‌ریزد وقت و بی وقت در باغ‌ها گبروداری به پا کرده است نه این فصل‌ها فصل من نیست نه این بادهایی که این روزها می‌وزد اهل این دره‌ها بچه این دمن نیست از این جاده‌ها کاروان‌های بسیار رفتند بر این شاخه‌ها مرغ‌های غزل‌خوان بسیاری آواز سر داده‌اند در ایوان اینجا مشاهیر اوهام زارند چه می‌داند این باد نوباره خام اگر باز آن عصر پاییز آمد بگو خواب هستم بگو خسته‌ام بگو بر سرش خیلی از خواب‌های قدیمی رسیده است و غوغاست آنجا بگو شب، به میهمانی مرغ‌های مهاجر به تالاب رفته است بگو برگشته است.

شاعری که می‌خواست برای جنگ

در مورد قیصر امین‌پور بسیار نوشته‌اند و البته نوشته‌ام. او بهترین روایتگر جنگ هشت‌ساله در شعر بود و هست با همان «شعری برای جنگ» اش و احتمالاً تنها شاعر از مشروطه به این سو -پس از میرزاده عشقی- است که جمیع ارکان جامعه در سوگ او، متفق‌القول بودند. اهل تعادل بود. مهربان بود و

امین‌پور بهترین روایتگر جنگ هشت‌ساله در شعر بود و هست با همان «شعری برای جنگ» اش و احتمالاً تنها شاعر از مشروطه به این سو -پس از میرزاده عشقی- است که جمیع ارکان جامعه در سوگ او، متفق‌القول بودند. اهل تعادل بود. مهربان بود و



چهل روز از درگذشت «عبد‌العلی ادیب برومند» گذشت

ادیب میهن دوست

در گروه مبارزان نهضت ملی ایران، خواه با نظرات و روش‌هایی که آنان در مبارزه اتخاذ کردند یا با نوع ارادت و رززی‌شان به کشور موافق باشیم یا مخالف، نمی‌توانیم یک نکته را نادیده بگیریم. آن یک نکته هم صداقت و شرافت آنان است، آنان یا عقیده‌ای را ابراز نمی‌کردند یا کاملاً به آن صادق و پایدار بودند. زنده یاد ادیب برومند هم یکی از همین افراد بود، مرد میهن دوستی که شاعر و ادیبی بزرگ و صاحب‌نام هم بود. شما اگر به سراغ سروده‌های یادگار مانده از او بروید با همین ویژگی‌های یاد شده در آنها هم روبه‌رو خواهید شد. شاید مانند هر فرد دیگری که در عرصه سیاست



یادمان

فریدون مجلسی دبیرمعاون پیشین وزارت امور خارجه

فعالیت داشته درباره عملکرد او هم انتقاداتی مطرح باشد که کاملاً طبیعی است. با وجود این صداقت که در رفتار و گفته‌های او بود آنقدر با ارزش است که در داوری ایشان نمی‌توان تنها با رویکرد سیاسی به سراغش رفت. او در افکارش بسیار پایدار و اهل خردورزی بود. علاوه بر این همان گونه که اشاره شد در شعر هم شاعری شاخص بود، گرچه تمام سروده‌هایش در قالب‌های کلاسیک بود و میانه‌ای با شعر نو و قالب‌های جدید نداشت. بی‌اغراق زنده یاد برومند عمری را با احترام و وقار سپری کرد، درگذشت او فقدان بزرگی است، یادش گرامی باد.